

موانع فرهنگی در توسعه در ایران

عبدالحمید افسری^۱، امید کرد^۲

چکیده

گذار از جامعه سنتی به مدرن وقتی به صورت نامتوازن و ناهمزمان و ناموزون انجام گیرد، مسائل گذار از جمله گذار سیاسی، گذار اجتماعی، گذار اقتصادی، گذار فرهنگی، گذار ارتباطی و گذار روانی در هم تنیده ای ایجاد و فرآیند توسعه دچار اختلال می‌گردد. برای ورود صحیح به روند توسعه و پیشرفت، فکر باید اصلاح شود و افکار و ساختارهای ذهنی که مانع از پذیرش تغییر و اصلاح می‌شود شناسایی شوند. این موانع توسط نخبگان فکری و ابزاری و نهادهای که مرتبط با این نخبگان است باز تولید و در عموم مردم نشست پیدا می‌کند و مانع از قرارگرفتن تغییر و پیشرفت در مدار صحیح خود می‌شود. مساله مورد نظر ما در این نوشتار بررسی نظری موانع فرهنگی (ساختارهای ذهنی منبعت از فرهنگ) است که توسعه در ایران را با گسست و عقب‌گرد یا کندی مواجه کرده است. در این نوشتار سعی شده است که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های اسنادی - کتابخانه‌ای به موانع فرهنگی (ساختارهای ذهنی) که مانع از توسعه می‌شود پرداخته شود، در همین رابطه فرض اساسی در این نوشتار بر این است که فرهنگ و زیر ساخت های فرهنگی متغیر تعیین کننده در دگرگونی های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است.

واژگان کلیدی: موانع معرفتی، پارادیم های غالب، توسعه، ایران، فرهنگ

موانع فرهنگی (ساختارهای ذهنی مانع) در توسعه در ایران

مقدمه:

گذار از جامعه سنتی به مدرن وقتی بصورت نامتوازن و ناهمزمان و ناموزون انجام گیرد، مسائل گذار از جمله گذار سیاسی، گذار اجتماعی، گذار اقتصادی، گذار فرهنگی، گذار ارتباطی و گذار روانی در هم تنیده ای ایجاد و فرآیند توسعه دچار اختلال می‌گردد. برای

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه قم

ورود صحیح به روند توسعه و پیشرفت، فکر باید اصلاح شود و افکار و ساختارهای ذهنی که مانع از پذیرش تغییر و اصلاح می شود شناسایی شوند. این موانع توسط نخبگان فکری و ابزاری و نهادهای که مرتبط با این نخبگان است باز تولید و در عموم مردم نشست پیدا می کند و مانع از قرارگرفتن تغییر و پیشرفت در مدار صحیح خود می شود.

با مرور داستان توسعه، آغاز و انجام آن در می یابیم، توسعه از مفاهیم نو در تاریخ و تاریخ تفکر اجتماعی بشر است. بطور کلی توسعه عبارت است از رشد کمی و کیفی در تار و پود اجتماع. پس توسعه را باید بهتر شدن روابط تولیدی و افزایش کمی اقتصادی در امر تولید و مصرف جامعه و بالاتر رفتن شرایط کیفی از نظر اجتماعی (سطح سواد، رفاه عمومی، بهداشت، درمان و ...) و انسانی تر شدن زندگی و روابط اجتماعی دانست. با این تعریف توسعه را نمی توان تنها در مفهوم اقتصادی آن محدود ساخت، بلکه مفهومی وسیع و پرحاشیه دارد. توسعه تنها افزایش ابعاد مادی و کمی موجود نیست بلکه تبدیل کمیت است به کیفیتی مطلوب تر، کارآمدتر، والاتر و انسانی تر. (کامرانی، ۱۳۷۴: ۴۲) این مفهوم بیشتر در قرن بیستم نضج پیدا کرده که تاریخچه شروع بحث‌های آن به دهه ۵۰ و ۶۰ بر می گردد در این دو دهه توسعه صرفاً یک معنای اقتصادی داشت و با رشد سالانه تولید ناخالص ملی و رشد تولید ناخالص ملی سرانه برابر بود که بعدها انتقادات به توسعه توسط افرادی مانند: سیرز (Dudly Seers) گولت (Gollet)، دیاکیت (Sidiki Diakite) و دیگران باعث گردید که یک تجدید نظر اساسی در تعریف توسعه صورت گیرد. (دیاکیت، ۱۳۷۳: ۶۹)

سیدی کیت دیاکیت (sidik diakit) در مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه فقط مساله فن‌سالاران نیست» می‌نویسد: «توسعه با توجه به چند بعدی بودنش، دربرگیرنده شرایط عینی مشخص (اقتصادی و فنی) است که به ما اجازه می‌دهد پیشرفتی را آغاز کنیم، اما توسعه در عین حال به جنبه‌های ذهنی (سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) نیز مربوط می‌شود جنبه‌هایی که امکان کنترل این پیشرفت و کانالیزه کردن آن را پدید می آورد تا از حیطه کنترل خارج نگردد و منشاء مشکلات اجتماعی دیگر از جمله رشد نابرابری‌ها، فروریزی ساخت‌های اجتماعی، تضعیف روابط خویشاوندی، مهاجرت افراد تحصیل کرده و تجزیه جوامع روستای نشود» (کتابی، توسعه ۱۳۷۱: ۶۱)

بیان مسئله:

مسئله مورد نظر ما در این نوشتار بررسی نظری موانع فرهنگی (ساختارهای ذهنی منبعث از فرهنگ) است که توسعه در ایران را با گسست و عقب‌گرد یا کندی مواجه کرده، در این نوشتار سعی شده است که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های اسنادی - کتابخانه‌ای به موانع فرهنگی (ساختارهای ذهنی) که مانع از توسعه می‌شود پرداخته شود، در همین رابطه فرض اساسی در این نوشتار بر این است که فرهنگ و زیرساخت‌های فرهنگی متغیر تعیین‌کننده در دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی است، ادوارد تایلور (۱۸۳۲-۱۹۱۷)، فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هرچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه از جامعه خویش فرامی‌گیرد تعریف می‌کند و به عبارتی فرهنگ که مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورهای مشترک مشتمل بر میراث مادی و معنوی گروهی از انسان‌ها در جغرافیای تاریخی مشخص شده است، دارای نقش تعیین‌کننده در پیشبرد یا عقب‌گرد در فرایند توسعه می‌باشد. ارتباط فرهنگ و توسعه را باید در تعریف این دو به این صورت دید که در تعریف توسعه هم منعکس می‌شود؛ به عبارت دیگر، اولاً باید توسعه را یک مقوله ارزشی به شمار بیاوریم، ثانیاً باید آن را جریانی چند بعدی و پیچیده بدانیم و ثالثاً، باید به ارتباط و نزدیکی آن با مفهوم بهبود توجه داشته باشید (ازکیا و غفاری: ۲۴: ۱۳۸۴)

مفهوم فرهنگ و توسعه فرهنگی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه از ابعاد و بار ارزشی بیش‌تری برخوردار است و تأکید بیش‌تری بر نیازهای غیر مادی افراد جامعه دارد. فرآیندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی، «ساختارهای ذهنی ارزشی و گرایشی انسان‌ها» قابلیت‌ها و باورها، شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد، که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، کنش‌های خاصی است که در فرایند توسعه نشان داده می‌شود (همان: ۴۸). فرهنگ و الگوهای ذهنی منبعث از آن یکی از پیش‌شرط‌های بنیادی تحقق توسعه در هر جامعه‌ی است؛ از همین رو بیش‌تر صاحب‌نظران توسعه، از جمله کارگزاران و مسئولان سازمان ملل متحد، تأکید خاصی بر فرهنگ به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق توسعه دارند، که تعریفی از توسعه که در قالب

توسعه اجتماعی هم گنجانده شده عبارت است از تحقق دگرگونی بنیادی در طرز تفکرها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و نقش‌های اجتماعی در گستره جامعه (بیرو 1370: ۹)

ادبیات موضوع

اما مواجهه جامعه و فرهنگ ایرانی با پدیده توسعه از مشروطه خواهی ایرانیان شروع شد و به تدریج نارسایی‌های آن مشخص شد، این شکل از ورود توسعه توسط روشنفکران بازگشته از غرب روندی پر شتاب داشت اما ضعف در شناخت ریشه‌های رفتاری و فکری عموم مردم و اقشار صاحب نفوذ در افکار و اذهان مردم روند توسعه مورد نظر این روشنفکران و در این دوره را با عقبگرد به سمت دیکتاتوری توسعه در دوره پهلوی پیش برد.

در دوران حکومت پهلوی نیز رضاشاه و محمد رضا شاه درصدد بودند جامعه ایران را با به کارگیری رویه‌های استبدادی وارد فرآیند مدرنیزاسیون کنند. اما آن‌ها در این زمینه مؤلفه‌ها هویت غربی را در برابر مؤلفه هویتی اسلامی قرار دادند، با همه تلاش‌های که در جهت توسعه ایران در راستای توسعه کشورهای صنعتی انجام شد اما عدم شناخت کافی و درست از موانع اصلی در سر راه این نوع توسعه عملاً توسعه مدنظر دست اندرکاران آن محقق نشد و به تعبیر آنها این روند دچار عقب‌گرد شد و نهایتاً سقوط نظام سیاسی پهلوی شد.

پس از انقلاب نیز مسئولان دولتی درصدد بودند که جامعه ایران به توسعه مناسبی دست یابد. البته تعریفی که از توسعه در ایران پس از انقلاب مطرح شد متفاوت از تعریف توسعه در دوران قاجار و دوران پهلوی بود. در آن دوران غالباً توسعه به معنای هم‌رنگی کامل با جوامع مدرن، به ویژه جوامع غربی، بود، در حالی که در ایران پس از انقلاب برای تحقق توسعه، پایبندی به اسلام و انقلاب اسلامی جزء مهم‌ترین پیش‌شرط‌ها به شمار می‌آمد. با این حال، روند توسعه در ایران با بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با یک روند توقف‌رو به رو شد، زیرا جنگ بخش مهمی از منابع انسانی و مادی ایران را تحلیل برد. در این جنگ ایران بخش چشم‌گیری از نیروهای انسانی جوان و متخصص خود را از دست داد و بخش قابل توجهی از تجهیزات صنعتی ایران از بین رفت و این اولین اختلال جدی در راه توسعه مورد نظر انقلاب اسلامی بود. پس از جنگ این دولت‌های که یکی بعد از دیگری می‌آمدند

با در نظر گرفتن الویت‌های خود جنبه‌ای از توسعه را گسترش می‌دادند سیاست‌های توسعه را در قالب برنامه‌مختلف، از جمله برنامه‌های پنج ساله توسعه، دنبال می‌کردند ضمن پذیرش این مطلب که نمی‌توان این واقعیت را انکار کرد که تلاش‌های چشم‌گیری در تحقق توسعه انجام شده است، اما علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته جامعه ما نتوانسته است به اهداف توسعه همه جانبه دست یابد. اگر در این زمینه ما کشور خود را از نظر توسعه یافتگی با کشورهای همچون کره جنوبی، ترکیه و مالزی، مقایسه کنیم که در روند توسعه در دهه‌های اخیر شروع کرده‌اند و موفقیت‌های بسیار مهمی در این زمینه داشته‌اند. فاصله ما با توسعه یافتگی بیش‌تر و بهتر نمایان می‌شود.

عامل فرهنگ مهم‌ترین عامل در تغییرات و تحولات اجتماعی است می‌بینیم در روند توسعه با وجود فراهم شدن امکانات سخت‌افزاری در هر دوره و به تناسب آن شرایط، شاهد گرایش‌های مانع در این زمینه نسبت به امر توسعه هستیم به بیان دیگر، فرهنگ زیر بنای تمامی تغییر و تحولات در جامعه است و مسلماً توسعه نیز در این زمینه تابعی است از فرهنگ و توسعه فرهنگی.

اهمیت و ضرورت بررسی این موضوع

پذیرش امر توسعه از جانب عموم مردم و نخبگان و افراد صاحب نفوذ در جامعه به عنوان پویایی مهم انعکاسی است از کنار رفتن موانع ساختاری و معرفتی در پذیرش تغییر به سمت توسعه، کنار رفتن ترس، ایجاد همدلی، ایجاد اعتماد متقابل بین افراد جامعه و ساختارهای سیاسی، اجتماعی توسعه. از این رو بیش‌تر صاحب نظران توسعه، توسعه همه جانبه را مهم‌ترین هدف توسعه در هر جامعه‌ای می‌دانند. مسلماً اگر جامعه در یک یا چند بعد خاص به توسعه دست یابد، به خاطر فقدان توسعه در زمینه‌ها و ابعاد دیگر ممکن است با مسائل مهمی درگیر شود. مثلاً اگر یک جامعه در حوزه علمی، تکنولوژیک و اقتصادی به توسعه برسد، اما توزیع درآمدها و فرصت‌ها ناعادلانه باشد، به لحاظ اکولوژیک دچار آلودگی شود، در حوزه شهری آلودگی هوا، ترافیک و ناهنجاری‌های اجتماعی را تجربه می‌کند، دچار تبعیض قومی و تبعیض نژادی باشد، دچار فقدان مشارکت اجتماعی و سیاسی می‌شود، شهروندان جامعه احساس تعلق گروهی، ملی و اجتماعی ندارند، یا این‌که افراد جامعه به دیگران اعتماد نداشته باشند، چنین جامعه‌ای نمی‌تواند یک زندگی همراه با آسایش،

شادمانی و احساس خوشبختی برای شهروندان خود فراهم کند. دست یابی به آرمان معنادار بودن زندگی فردی و اجتماعی، احساس شکوفایی تمامی قابلیت‌های انسانی است و در توسعه ناقص چنین آرمانی تحقق نخواهد یافت. مسلماً در این فرآیند نقش ساختارهای غالب فرهنگی، ذهنی منبعث از فرهنگ جامعه‌ی مشخص در مواجهه با تغییرات توسعه‌ای بسیار نقش تعیین‌کننده‌ای است و از آن جا که ساختارهای منبعث از فرهنگ نقش بنیادی در تحقق توسعه همه جانبه، بازی می‌کند، بررسی جامعه‌شناختی آن دارای اهمیت است در این زمینه، ضرورت دارد که نظریات مطرح شده مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

اهداف پژوهش

این پژوهش درصدد است با تکیه بر استدلال‌های نظری مقوله موانع فرهنگی یا به عبارت مشخص‌تر ساختارهای ذهنی مانع در توسعه ایران و موانع موجود در راه تحقق آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهد. مهم‌ترین پرسش‌هایی که این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ آنهاست عبارتند از: 1. موانع فرهنگی (یا ساختارهای منبعث از فرهنگ و مانع) توسعه در ایران کدام‌اند؟ 2. دیدگاه‌های نظری مطرح شده در این زمینه بر چه عواملی تأکید دارند؟

روش شناسی

در این پژوهش سعی شده که موانع فرهنگی را با انگاره‌های مطرح در علوم اجتماعی به عنوان ابزارهای تبیینی در عدم موفقیت امر توسعه در ایران مورد تبیین قرار گیرد، مراد از انگاره همانا دریافت علوم از موضوع، رسیدن به اصول کلی نظرگاه و مبانی مشترکی است که از نظر تامل کوهن در بحث از ساختار علمی و درعوم‌مانند فیزیک، زیست، اقتصاد، جامعه‌شناسی و مانند آن ساختار و پیکره این علوم در نزد اصحاب آن شکل می‌دهد. (کوهن: ۱۳۶۹) در این مقاله سعی شده که موانع فرهنگی متناسب با مفهوم پارادایم‌های تبیینی در نظر گرفته شود و توسعه نیز رشد و شکوفایی در نقطه مکنون باشد.

آن چه اتخاذ چنین رویکردی را ضروری می‌سازد، پرهیز از تک‌علتی دیدن پدیده‌های اجتماعی و ضرورت قرار دادن آن‌ها در یک شبکه علی جهت شناخت دقیق آن‌هاست. پیچیدگی روابط میان پدیده‌های انسانی باعث طرح مسئله پژوهش میان رشته‌ای و پژوهش چند رشته‌ای در سال‌های اخیر شده است. به ویژه آن که هر پدیده اجتماعی دارای ابعاد

روانی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی است و شناخت درست و دقیق آن‌ها (ساروخانی: 16-23: 1379) در نظامات اجتماعی مستلزم کمک از سایر رشته‌ها و ترکیب پارادایم‌های مطرح در رشته‌های علوم انسانی می‌باشد.

اما در نظام اجتماعی، تشخیص علیت اجتماعی بسیار پیچیده است، چرا « به نظر پارسونز که تمامی نهادها، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی، باهم عمل می‌کنند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. او بر خلاف نظر مارکس، نهادهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی (توسلی: ۲۴۱، 1371) دینی را روبنا نمی‌داند و برای آن‌ها قائل به تأثیر بنیانی است. پارسونز به جای غرایز جنسی، که مورد تأکید فروید بود، ارزش‌های فرهنگی درونی شده و نظریه شخصیت را اصل قرار می‌دهد. پارسونز «هنجارهای اجتماعی را عوامل بنیادی تکوین شخصیت می‌داند. پارسونز این داعیه را - تصویر جامعه شناسانه‌ای از شخصیت ارائه دهد (همان 191) و مطرح می‌کند که در نهایت ارزش‌ها، به عنوان مهم‌ترین اجزای فرهنگ هستند که جهت و معنای کنش را تعیین می‌کنند. بسیاری از جامعه‌شناسان دیگر نیز در بحث از تحولات اجتماعی تأکید خاصی بر ارزش‌ها دارند.

با ذکر این مقدمه عوامل مانع فرهنگی یا ساختارهای فرهنگی مانع در توسعه ایران را در قالب دو پارادایم فکری مسلط به بررسی می‌گذاریم.

پارادایم واقعیت اجتماعی:

در چارچوب این انگاره موانع معرفتی در پذیرش پدیده‌ای مثل توسعه به عنوان واقعیتی اجتماعی به این شکل بروز و ظهور پیدا می‌کند؛ قالب‌های چون اعتراض نهادها گروه‌های صاحب نفوذ و اجتماعات عینیت پیدا می‌کند به حیث روش شناختی رویکرد جمع‌گرایی و واقع‌گرایی درصدد بر طرف کردن این موانع در مقیاس‌های خرد، کلان، میانی است در این انگاره جامعه فراتر از مجموع افراد متشکل آن است و منظومه‌ای از اتحاد افرادند که واقعیت خاص با صفات خاصی هستند. بنابراین برای تبیین واقعیت‌های اجتماعی باید از قابلیت‌های وقوانین جمعی کل‌گرایانه سود گرفت در این دیدگاه ما محصول و مخلوق زمان طبقه فرهنگ جنیست محل زندگیمان هستیم و این جامعه است که ما را می‌سازد که این منظرواقع‌گرایی جامعه شناختی نامیده میشود. نظریه‌های پارسونز، مارکس و دورکیم که کارکردگرایان ساختاری‌اند در این دیدگاه است؛ آنها معتقدند کنشهای

فردی تنها در درون متن گسترده ای که محاط در آن است فهمیده می شود(نوبل ۱۵:۲۰۰۰) تبیین های کارکردگرایانه عمده تاکید را بر نتایج و و پیامدهای واقعیت های اجتماعی می نهند، برای مثال برای اجرای طرح توسعه ای در حوزه اجتماع یا اقتصاد به نتایج کلی این طرح بر سیستم و سودمندی های آن توجه می شود، این نوع نگاه مسلط در جامعه شناسی و بررسی مسائل اجتماعی یک نوع نگاه فن سالارانه در اجتماع انسانی است که اصلی ترین مفاهیم آن سیستم، کارکرد، کل است، که در این نوع پارادایم فکری باورمندان به آن داده های را که دارای بیشترین کارکرد برای اجتماع انسانی است به جامعه تزریق می کنند و انتظار دارند که برون داده های مشخصی از این سیستم بیرون آید از آن در این فرایند فید بک یا بازخورد برگشته از اجتماع را به صورت منفی یا مثبت مورد بررسی قرار می دهند.

پارسونز شاخص ترین چهره در این رویکرد عواملی را در استمرار یک سیستم و نظام بر می شمرد که عبارتند از ارزش ها هنجارها نهادها و نقشها، در ارزش ها غایات زندگی تعیین می شود و کنشهای افراد را به سوی آن هدایت می کند که کار ویژه اصلی آن توجه به همبستگی در اجتماع است و عنصر اخلاقی و فرهنگی نظام اجتماعی است و به نوعی زیر بنای اجتماع است، هنجارها از ارزش ها پدید می آیند و روش های عمل اجتماعی را به دست می دهند، نهادها اما تبلور ارزش ها و هنجارها در موسسات و نقش ها هم مجموعه کار ویژه ها در درون هر حوزه از این سیستم اجتماعی است. (ریترز 435-۱۳۷۰)

هر نظام اجتماعی در جهت حفظ و تداوم خود ۴ کار ویژه را انجام می دهد. ۱. حفظ انسجام اجتماعی که توسط نظام ارزشی و نهادهای خانواده، مذهب و فرهنگ صورت می گیرد. ۲. نظام حقوقی در هر جامعه ای مراقب حفظ ارزش های است که نهادهای فوق آنرا تولید و منسجم می کنند. ۳. نیل به اهداف کار ویژه بعدی است که بوسیله نظام سیاسی دنبال می شود. ۴. کارویژه انطباق با شرایط جدید که نهادهای اقتصادی آنرا انجام می دهد.

این انگاره می توان در اجرای برنامه های توسعه ای در دوران مختلف تاریخ توسعه ایران دید که توسعه برنامه ای است که از بالا به پایین باید اجرا شود و از نظر دست اندرکاران آن در هر صورت تغییراتی مثبت را به دنبال خواهد داشت، اما موانع فرهنگی و ساختاری عمده ای مانع از اجرای واقعی و درونی توسعه مد نظر می شود، این روند مسلط حتی بعد از انقلاب هم مورد توجه دست اندرکاران توسعه کشور بوده است. در مهمترین کار

ویژه که انسجام اجتماعی و خرده نظام ارزشی است و توسط نهادهای چون مذهب خانواده تولید و باز تولید می شوند روند توسعه و اجرای آن توسط خرده نظام سیاسی که مایل به اجرای اهداف خود است همراهی نمی کند حتی انطباق با شرایط جدید و پذیرش شرایط اقتصادی مطلوب تر هم چون نظام ارزشی و مولد آثار ارزشی از آن حمایت نمی کند و در جهت تخریب است نمی تواند الگوی موفق باشد و منازعه این خرده نظام ها در سیستم کلی نهایتا به نفع خرده نظام ارزشی تمام می شد. در فصل نتیجه گیری به شاخص ترین موانع معرفتی دخیل در امر توسعه با توجه به این رویکرد خواهیم پرداخت.

پارادایم رفتار اجتماعی:

در این انگاره کنش گر اجتماعی به عنوان موجودی فعال و صاحب اراده و اختیار تعریف می شود و جهان اجتماعی به عنوان واقعیتی خارجی محصول ذهن و اراده و نظام معانی کنش گر اجتماعی پنداشته می شود و از لحاظ روش شناختی تأکیدی بر فردگرایی دارد و رویکردهای مثل کنش متقابل نمادین جهت تفسیر و فهم پدیده های اجتماعی سود می برد در این روش یک جامعه شناس واکنش های کنش گران فردی را در برابر الزام های تعیین شده نظام مورد بررسی قرار می دهد (ریترز ۶۲۰-۱۳۷۰) و رویکرد های تفهیمی تأکید بیشتری بر نقش عاملان کنش در فرآیندهای اجتماعی دارند و برای فهم و تفسیر پدیده های اجتماعی شناسایی نظام شخصیت و ویژگی های کنش گران را مورد توجه قرار می دهند.

این رویکرد مبتنی بر مفروضاتی است که پدیده های اجتماعی را مورد بررسی قرار می دهد؛ ۱- کنشگر موجودی هدفمند است که در جهت تحقق اهداف معین تلاش می کند و به گونه ای که هر حرکتی معطوف به هدف است ۲- کنشگر برای نیل به اهداف اقدام به انتخاب وسایل و شیوه های می کند. ۳- هر کنشگر بر خور دار از اهداف متنوعی است که بین اهداف مختلف نوعی رابطه متقابل وجود دارد که هر کدام هم اولویت های دارند که برخی از این عوامل موثر بر این اولویت ها عبارتند از ارزشی که هر فرد برای اهدافش قایل است و هزینه ای که باید برای رسیدن به این اهداف متحمل شود. ۳- موقعیت کنش گر که در چه شرایط عینی و ذهنی قرار دارد. ۴ - مفروضات کنش گر که چه فرض های را برای

پیگیری اهدافش دارد. ۵- آرمان‌ها و عقاید قالبی و عاطفی که کنشگر نسبت به مقوله‌ها و موضوعات اطرافش دارد و هنجارهای سلبی و ایجابی در انجام کنش و یا واکنش.

در قالب این انگاره به بررسی موانع فرهنگی و ساختارهای مانع در گسترش یا موفقیت فرایند توسعه اگر بپردازیم می‌بینیم که توسعه به عنوان کنشی اجتماعی که امری مطلوب در ظاهر آن به نظر می‌رسد باید واجد این شرایط باشد:

- ۱- کنشگر در وضعیتی قرار گیرد که شامل حضور سایر کنشگران این پدیده باشد و نه اینکه تنها منفعل و درون‌سیتسمی پذیرنده باشد.
- ۲- کنشگر در مواجهه با این پدیده در مجموعه‌های از توقعات، ارزش‌های مشخص اعتقادات و نمادها باید مشترک باشد. آرمان‌ها و عقاید قالبی کنشگر در تعقیب و پذیرش امر توسعه بسیار موثر است.
- ۳- کنشگر در مواجهه با این پدیده با توجه به مفروضاتی که از قبل داشته برای پیگیری اهداف توسعه‌ی اقدام مناسبی انجام نمی‌دهد، چون هزینه‌های مترصد بر آن را بیشتر ارزیابی می‌کند.

این پارادایم ناظر به مباحثی است که خلاقیات ما ایرانیان را مانع اصلی در امر توسعه می‌داند و نگاهی تاریخی و جامعه‌شناختی به معضلات ایرانیان از هجوم گسترده اقوام مهاجم و خسارات ناشی از آن باعث شده کنشگران ایرانی در مواجهه با پدیده‌های نو که تغییراتی را در زندگی آنها بوجود می‌آورد به عنوان پدیده‌ای هزینه‌بر و مختل‌کننده زندگی آنها نگاه کنند، شرایط جغرافیایی و بلایای طبیعی هم در مفروضات اساسی آنها در قضا و قدری دیدن امور و عدم پذیرش و تلاش در جهت اصلاح و بهبود امور انگاره معرفتی مانعی در پذیرش امر توسعه می‌تواند باشد. نظریاتی که ایرانیان و حتی برخی جوامع شرقی را بسیار سخت در پذیرش تغییرات می‌دانند، و معتقدند که شرایط تاریخی و روحی مردمان یک سرزمین و اعتقادات آنها در پذیرش روند توسعه بسیار مهم است ناظر بر این رویکرد می‌باشد و راه‌های چون بومی‌سازی این تحول جهت پذیرش توسعه را راه کار این جوامع برای برون رفت از موانع توسعه‌ای مطرح می‌کنند در قالب این رویکرد قابل بررسی است. (کرایب، ۱۳۸۱: ۶۱)

متغیرهای الگویی:

در اینجا برای تحلیل و بررسی بیشتر این موانع معرفتی از رویکرد دیگری که به رویکرد متغیرهای الگویی پارسونز معروف است نیز استفاده می‌کنیم؛ در مواجهه با امر توسعه و در قالب این رویکرد روند کنش متقابل بین خود و دیگری را می‌توان به عنوان دنیای کوچکی از نظام‌های اجتماعی به کار برد چون همه این کنش‌ها متقابل دارای عناصری هستند که نظام‌های اجتماعی ترکیبی از آنها است و تا آنجا پارسونز پیش می‌رود که طبیعت کنش اجتماعی را به خصوصیات نظام‌های اجتماعی ارتباط می‌دهد. این موضوع را با ردیف کردن ۵ جفت از موضوعات دو وجهی انجام می‌دهد (کوهن ۱۴۳: ۱۸۱) متغیرهای الگویی پارسونز واقعیت‌هایی هستند که جنبه عمومی و جهانی دارند و نشانگر تاثیر ویژگی‌های ساختی هر نظام اجتماعی بر رفتار فرد هستند.

پارسونز برای تحلیل کنش، شیوه‌های متفاوتی را طراحی کرده و آن را متغیرهای الگویی می‌نامد. متغیرهای الگویی دو جنبه مختلف از کار پارسونز را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند: نظریه کنش (پارادیم رفتار اجتماعی) و نظریه نظام‌ها (پارادیم واقعیت اجتماعی). هم کنش‌های فردی و هم سازمان‌بندی نظام را می‌توان نوعی انتخاب از میان بدیل‌های مختلف تلقی کرد. همه کنش‌ها متضمن این انتخاب‌اند و چهار جفت بدیل اصلی در این زمینه وجود دارد:

۱. **خاص‌گرایی - عام‌گرایی**؛ می‌توان یک شیء را چیزی خاص و منحصر به فرد یا واحدی از یک طبقه عمومی به‌شمار آورد.
۲. **عاطفی - بی‌طرفی عاطفی**؛ در یک رابطه اجتماعی یا با تمامی احساسات و یا بی-طرفانه می‌توان وارد شد.
۳. **کیفیت - عملکرد**؛ می‌توان برای یک شیء به‌خاطر خودش ارزش قایل شد یا به‌خاطر کاری که می‌توان با آن انجام داد.
۴. **جامعیت - ویژگی**؛ می‌توان در رابطه کامل با همه جنبه‌های یک موضوع قرار گرفت و یا فقط به یک فعالیت پرداخت. (پیتز، همیلتون، ۱۳۷۹: ۱۰۵)

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

دو وجهی‌ها		متغیرهای الگویی
(کنش غیر عاطفی) توجه به نیازهای آنی و زمینه‌های آزادی کنش اجتماعی	(کنش عاطفی) توجه به احساسات آنی	کنش عاطفی و کنش غیر عاطفی
(اشاعه) برخورد با سایرین و موضوعات به مثابه شخصیت‌های کلی	(تفکیک) برخورد با مردم به مثابه دارندگان نقش خاص و متمایز	تخصص یا اشاعه
عام‌گرایی: فرد عضو یک گروه و یا یک طبقه شناختی بر اساس قواعد و قوانین عمل می‌شود	خاصی‌گرایی: یگانه پنداشتن هر فرد با مجموعه کیفیات متمایز و خاص مثلاً تحت عمل و علاقه یا رابطه خاص با فرد برخورد می‌شود	خاصی‌گرایی یا عام‌گرایی
(اكتساب) به چه کار می‌تواند انجام دهد و حاصل و نتیجه کار	(انتساب) به هویت و چه کسی بودن او توجه شود	انتساب یا اکتساب
اولویت دادن به منافع جمع	اولویت دادن به خود و منافع خود	جهت‌گیری معطوف به خود یا معطوف به جمع

با بسط متغیرهای الگویی پارسونز در مسئله این پژوهش می‌توان دریافت که عوامل فرهنگی یا ساختار ذهنی مانع که در هر یک از کنش‌گران جامعه ایرانی وجود دارد، باعث کنش عاطفی به مسائل و موضوعات می‌شود، بواسطه تقدیرگرایی و نگاه کوتاه مدت به جریان زندگی که نگاه منبعث از مسائل مذهبی و مسائل تاریخی می‌تواند باشد این نوع کنش عمومیت دارد، در این نوع کنش ارزیابی کنشگر ایرانی بر اساس رفع نیازهای آنی است که این موضوع در جریان برخورد با امر توسعه مشهود است که به تخریب زیست بوم خود می‌پردازد و در عین حال وارد جریان توسعه نشده بویژه دچار اختلال و عدم همکاری با جریان توسعه می‌شود.

در رویکرد کنشی جنبه‌های توسعه بیشتر از نظر گاه تغییرات در ساختارهای اجتماعی و بویژه مجموعه‌ای از ارزش‌ها که مانع یا مشوق در این امر هستند بررسی می‌شود در این مدل اهمیت متغیرهای ساختی انکار نمی‌شود بلکه ارزش‌های فرهنگی پیش نیاز اساسی برای وصول به توسعه همه جانبه است. در مجموع در قالب پارادایم تعریف

اجتماعی ابعاد ارزشی و هنجاری کنش و فرایند توسعه در نزد کنشگران اجتماعی اهمیتی اساسی پیدا می‌کند، به گونه‌ای که آمادگی‌های روانی-اجتماعی که توسط نظام معانی و ابعاد ارزشی و هنجاری حاکم بر ذهن کنشگران تعریف می‌شوند و نیت کنشگران را برای ورود به فرایند توسعه تعیین می‌کنند اهمیت در خوری دارد.

ارزیابی انتقادی، تحلیل برخی از صاحب‌نظران توسعه ایران

صاحب‌نظران و تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی در بحث از عوامل عدم توسعه، از جمله فقدان توسعه اجتماعی، در ایران غالباً بر عوامل سیاسی و اقتصادی تأکید دارند و در این زمینه توجه چندانی به عوامل اجتماعی و فرهنگی ندارند. مسلماً نمی‌توان تمامی استدلال‌های آن‌ها در این زمینه را نادرست پنداشت، اما باید برای تبیین عوامل توسعه نیافتگی در ایران دیدگاه‌ها و استدلال‌های آن‌ها را با دیدگاه‌ها و استدلال‌های صاحب‌نظران حوزه‌های دیگر علوم انسانی، از جمله جامعه‌شناسی، ترکیب کرد؛ و به بیان دیگر، در این زمینه باید از پژوهش‌های بین‌رشته‌ای کمک گرفت. در تبیین عدم توسعه اجتماعی رویکردهای صاحب‌نظرانی همچون کاتوزیان مطرح و قابل بررسی است. کاتوزیان در بحث از عوامل توسعه نیافتگی در ایران به درستی نشان می‌دهد که عواملی مانند فقدان دموکراسی، فقدان نهادهای مدنی، فقدان مسئولیت‌پذیری ملت، وجود نابسامانی سیاسی و اجتماعی، فقدان قانون یا ضعف قانون‌مداری و وجود استبداد و خودکامگی سیاسی، نقش مهمی در توسعه نیافتگی ایران ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف رویکرد چنین صاحب‌نظرانی برجسته ساختن نقش عوامل جغرافیایی، طبیعی، سیاسی و اقتصادی در تبیین توسعه نیافتگی ایران است. مثلاً، به نظر کاتوزیان، کم‌آبی و پراکنده بودن جامعه ایران نقش مهمی در ظهور و سقوط حکومت‌های خودکامه در ایران داشته است. اما از آن‌جا که در جامعه ایران در هیچ برهه تاریخی امنیت مالی و جانی وجود نداشته، امکان انباشت ثروت همانند جوامع اروپایی وجود نداشته است. کاتوزیان در تبیین علل ظهور و سقوط حکومت‌های خودکامه نیز بیش‌تر بر عوامل اقلیمی، سیاسی و اقتصادی مانند کم‌آبی یا پراکندگی جامعه ایرانی و استبداد سیاسی تأکید دارد و مسئله تنوع و تکثر اجتماعی و فرهنگی را غالباً نادیده گرفته یا توجه کم‌تری به آن‌ها داشته است. وی در تبیین مسئله چرخه دائمی استبداد هرج و مرج استبداد و نقش آن در توسعه نیافتگی جامعه ایران، نقش عوامل یا زمینه‌های

اجتماعی و فرهنگی را مورد غفلت قرار داده یا کمتر به آن‌ها پرداخته است. در حالی که مسئله توسعه نیافتگی با متغیرهای متعددی مرتبط است و متغیرهای اجتماعی و فرهنگی در این زمینه می‌توانند حتی نقش مهم‌تری در مقایسه با متغیرهای غیراجتماعی مانند متغیرهای طبیعی، اقلیمی، جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی ایفا کنند. همچنین، وی با تمرکز بر چنین عواملی، عوامل اجتماعی و فرهنگی داخلی و بین‌المللی را نادیده گرفته است. وی این واقعیت را در نظر نمی‌گیرد که جامعه ایران یک جامعه چند قومی و چند فرهنگی است، و همین پدیده نیز نقش مهمی در عدم انسجام اجتماعی، به عنوان یکی از عناصر مهم سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی، داشته است.

توسعه فرهنگی و توسعه اجتماعی در ایران

توجه به عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر تحولات اجتماعی، از جمله پیشرفت و توسعه جامعه، مسئله‌ای است که وبر و وبری‌های جدید تأکید خاصی بر آن‌ها دارند. در این زمینه وبر نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ظهور (آرون: ۵۸۵، ۱۳۷۱) سرمایه‌داری نوین، به طور اخص، و تمدن جدید، به طور اعم، گسترش پروتستانتیسم در جوامع غربی بوده است. از سوی دیگر، تجارب تاریخی جامعه ایران نشان می‌دهند که عوامل اجتماعی و فرهنگی به ویژه آموزه‌ها و تفاسیر دین در فراز و فرود توسعه ایران داشته است. اساساً صاحب نظران و تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی با برجسته ساختن عوامل سیاسی و اقتصادی توسعه نیافتگی در ایران، عوامل اجتماعی و فرهنگی را که ممکن است در این زمینه حتی نقش مهمتری نسبت به عوامل دیگر ایفا کنند نادیده داشته (بابایی فرد، ۸۷-۱۲۸: ۱۳۸۹) نهایتاً این‌که، همچنان‌که صاحب نظرانی همچون پیر بوردیو بیان کرده‌اند، اثرپذیری افراد از واقعیت‌ها، نهادها و سازمان‌های اجتماعی و فرآورده‌های آن‌ها تابعی است از میزان سرمایه فرهنگی آن‌ها و این سرمایه فرهنگی در دوره‌های مختلف اجرای سیاست‌های توسعه‌ای در جامعه ایرانی بسیار کم و محدود و در معرض خطر بوده است. از نظر بوردیو، خاستگاه خانوادگی و دارایی‌های گوناگون خانواده‌ها، به ویژه دارایی‌های فرهنگ‌یشان، در پیشرفت اعضای خانواده در عرصه‌های مختلف به مراتب نقش مهم‌تری از چگونگی عملکرد برخی عوامل اجتماعی‌کننده مهم بازی می‌کنند. بوردیو با طرح مفاهیمی همچون منش در صدد است نشان دهد که انسان‌ها، با توجه به این‌که به کدام قشر

یا طبقه اجتماعی تعلق داشته باشند، غالباً ویژگی‌های هویتی و فرهنگی همان گروه، قشر یا طبقه اجتماعی را بازتاب می‌دهند. از نظر بوردیو، منش یا آمادگی‌های روانی محصول شرایط اجتماعی است. به نظر بوردیو، گروه‌های اجتماعی مختلف دارای منش‌های مختلف هستند و چنین پدیده‌ای ناشی از قرار گرفتن آن‌ها در میدان‌های متفاوت و کنش یا فضاها اجتماعی مختلف است. از این رو، باید گفت سرمایه فرهنگی که نهادهایی همچون خانواده، حکومت، دین، آموزش و پرورش، و ابزارهایی همچون رسانه‌های ارتباط جمعی می‌توانند نقش مهمی در تولید، بازتولید و انتقال آن به نسل‌های جدید داشته باشد یکی از عوامل تحقق توسعه فرهنگی است و توسعه فرهنگی نیز یکی از شرایط بنیادی تحقق توسعه اجتماعی است. نهایتاً این که، صاحب نظران توسعه آن چنان که شایسته است شرایط و زمینه‌های فرهنگی (یا نرم افزاری) تحقق توسعه اجتماعی را مورد توجه قرار نداده‌اند و این نوشتار تلاش کرده است با آوردن برخی رویکردهای نظری و شواهد تجربی اهمیت فرهنگ در این زمینه را یادآور شود در ارتباط با این رویکرد می‌توان دید که جامعه ایرانی دارای طبقات اجتماعی همانطور که در غرب پدید آمده و رشد کردند نبوده است و فقط در دوره پهلوی دوم اقشاری از کارمندان دولت در شهرها ساکن شده ولی در سایر ادوار تاریخی فقط اشراف و اقشار وابسته به حکومت و طبقات فرودست جامعه نقش آفرینان اصلی در این روند بودند و با توجه به این مطلب اقشاری که باید در روند توسعه حضور یافته و نهادهای که بواسطه حضور آنها فعال می‌شدند در جامعه ایرانی رشد و گسترش نیافت.

با توجه به مطالب ذکر شده ادبیات موضوع برای بررسی دقیق‌تر و تاکید بر عوامل فرهنگی مانع یا ساختارهای منبعث از آن در توسعه ایران و با رویکرد تبیینی از منظر پارادایم واقعیت و پارادایم رفتار اجتماعی سه دوره از نظام‌های سیاسی و اجتماعی حاکم در دوران معاصر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

دوران قاجاریه آغاز پویای توسعه‌ای:

از جمله عوامل تاثیرگذار بر فرهنگ اجتماعی و سیاسی در ایران، مبانی فرهنگ قومی، قبیله‌ای، و عشیره‌ای است. بررسی تاریخ سیاسی ایران در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر است. ظرفیت بالقوه و بالفعل عشایر ایران موجب می‌شده است که نه تنها قدرت محلی در اختیار آنها باشد؛ بلکه در حکمرانی کشور هم سهم عمده‌ای دارا باشند.

از اسناد تاریخی به روشنی پیداست که پایه اصلی حکومت های مرکزی در ایران سپاهیان بودند که در واقع از جنگجویان عشایری تشکیل می شدند و حکومت های که در طی این سالیان بر ایران حاکم بودند عمدتاً پایه های اجتماعی و فرهنگی عشایری داشته اند. هر چند عشایر در منشاء اصلی ظهور جغرافیایی، تعداد، درجه جنگجویی، قدرت اقتصادی متفاوت بودند اما در پاره ای از اصول وجودی و فرهنگ اجتماعی و فرهنگ سیاسی از اشتراکات مهمی برخوردار بودند. خویشاوندگرایی، جنگاوری و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت مخرج مشترک تمامی عشایر و دوره های عشایری حاکم بر ایران بوده اند.

خویشاوند گرایی و احساس تعلق به گروهی و تحصیل امنیت فردی از طریق وابستگی به قومی عواقب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و امنیتی فراوانی دارد، در چارچوب یک اصل آنچه تعهد، مسئولیت، انجام به وظیفه ای و انجام کنشی را شکل می دهد رابطه خویشاوندی است، این خویشاوند گرایی باعث تداوم حفظ منافع فردی و شخصی گروه یا اقوام خاصی می شود که فرایند تغییر و توسعه را دچار آسیب جدی می کند.

روحیه ستیزه جویی در عشایر حاکم و یا عشایر رقیب اثرات پایداری در فرهنگ و باورهای عموم مردم نهاده است و همین روحیه باعث شده که ایلات و عشایری که به قدرت می رسیدند دائم در حال جنگ و ستیز و ایجاد فضای ناامنی در کل کشور باشند و این روحیه زمینه ساز غارت گری و ایجاد دشمنی های پایدار بین عشایر واقوام و نهایتاً جامعه ایرانی در دوره های حکمرانی ایلات و عشایر بر ایران شده است روش مذاکره و عرضه استدلال و تکیه بر حقوق و تداوم مذاکره نبوده است، ایجاد وحشت، مالیات اجباری، اخاذی و تهاجم به مال و املاک رقیبان مبنای اصلی در حل اختلافات بوده است.

آرنولد ویلسون در پژوهشی که پیرامون بختیاری ها انجام داد به خلق و خوی تند، جنگجویانه، فرهنگ غارت و جنگ و جدال آنها اشاره می کند (ویلسون، نامه علوم اجتماعی ۱۳۶). اگر چه با پیروزی نهضت مشروطیت رقابت های سیاسی جایگزین این نزاع ها شد اما بواسطه نفوذ و عمق این روحيات و ساختارهای ذهنی در عموم و بسته بودن فضای سیاسی قاجار این ساختارهای ذهنی منبعث از این فرهنگ در معرض رقیب جدی قرار نگرفت و تداوم پیدا کرد، بنابراین در این دوره ساختارهای ذهنی مانع در فرایند توسعه مدنظر نخبگان عصر مشروطیت عواملی همانند:

- ۱- فردگرایی منفی و خویشاوندگرایی
- ۲- بی اعتمادی و نهاد گریزی
- ۳- بی قانونی، ناامنی
- ۴- فرایند ناقص کشورسازی و هویت ملی
- ۵- ساخت عشیره ای و ایلی قدرت و استبداد سیاسی شاهان قاجار

عوامل فرهنگی مانع در نظام پهلوی:

ماروین زونیس (Zonis, 1971) در کاری که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در ایران انجام داد و در کتاب خود با این فرض آغاز می کند که عموم کشورها در دوره پهلوی دوم در پی رشد و پیشرفت بودند. معتقد است شاه با سرکوب عموم مخالفین خود و داشتن حمایت های بین المللی شروع به توسعه عمومی کرد به اعتقاد زونیس پهلوی مبتنی بر خواسته های یک فرد و اقلیتی کوچک از اطرافیان او بود و نظم سیاسی و اجتماعی مبتنی بر خواسته های آنها شکل می گرفت.

زونیس حوزه سیاست در ایران دوران پهلوی بویژه پهلوی دوم را بر اساس رابطه میان شاه و دیگر نخبگان نزدیک (امرای ارتش، سازمان امنیت، نخبگان سیاسی دربار، هیات دولت، جمعی از مدیران درجه دوم و سوم) و ترسیم می کند، او با همکاری محققین ایرانی جامعه آماری نزدیک به سه هزار نفر را انتخاب و سیصد نفر اصلی را از میان آنها در نهایت گزینش می کند (همان ۸) و رابطه میان شاه و این سیصد نفر ماهیت سیاست در این دوره را تشکیل می دهد، مردم در این فرایند صرفاً عناصر تاثیر پذیر هستند و مشارکتی در فرایندهای تصمیم گیری و اثر گذاری ندارند، او عوامل فرهنگی و ذهنی مانع در امر توسعه را در این دوره را

- بی اعتمادی
- احساس ناامنی
- سوء استفاده های گسترده و فساد اقتصادی

دانسته و این ویژگی های رایج در میان نخبگان سیاسی و اجتماعی که باعث شکل گیری موانع ذهنی و ساختارهای آن در فرایند توسعه در گزارش و تحقیق زونیس بوده است.

زونیس ویژگی‌های بالا را در عموم مردم نیز با شدت بیشتری در این تحقیق بررسی می‌کند.

- مردم نسبت به افکار و اعتقادات و تمایلات و تصمیم‌گیری‌های دیگران اعتمادی ندارند

- وضعیت اجتماعی فرهنگی را ترکیبی از خودخواهی، فرصت‌طلبی و روابط میان افراد را پیوسته در فضایی مملو از مبارزه با یکدیگر توصیف می‌کند. (همان ۱۳)

این نویسنده اهمیت شخصیت افراد و ماهیت ارتباط افراد و خصایص منفی نسبت به کار، کشور و نظام سیاسی در میان ایرانیان دوره پهلوی دوم را مهم‌تر از عواملی مانند روندهای اقتصادی و اجتماعی نظام حقوقی و قانون و نقش خارجی‌ها و نظام بین‌المللی می‌داند.

زونیس ناامن بودن سمت‌ها در ایران عصر پهلوی را ناشی از وفاداری به شخص شاه و امیال و خواسته‌ها و منافع او بجای منافع عموم مردم و جامعه دانست، با توجه به پژوهش این محقق عوامل مانع معرفتی در پیشبرد توسعه مدنظر دوره پهلوی بویژه پهلوی دوم بود. بنابراین نظام شاهنشاهی نتوانست توسعه اقتصادی و سیاسی را یک اولویت فراگیر نماید و منابع کشور را عادلانه توزیع کند و امکانات را نه فقط برای حفظ الیت حکومت بلکه برای تغییر تدریجی فراهم آورد و نظام حقوقی و قانونی در کشور را تعمیم بخشد. (صفی نژاد، ۱۳۶۸، ۳، مبانی توسعه پایدار در ایران)

جامعه ایرانی بعد از سه دهه:

جامعه ایرانی بعد از سه دهه از انقلاب اسلامی دچار فراز و فرودهای بسیاری بوده، ساختارهای بجامانده از دوره‌های قبل از جمله فقر، ظلم، کمبود امکانات اقتصادی و رفاهی و زیرساختی، محرومیت نظام مند اجتماعی، بی‌توجهی به تامین امکانات عمومی بویژه در روستاها، تضاد و تقابل گروه‌های فکری و ایدئولوژیک از جمله مشکلات ابتدایی در سر راه این تغییر اجتماعی بود و مواجهه با جنگی طولانی مدت فرایند و برنامه‌سازی رهبران و تئوریسن‌های انقلاب را دچار تغییراتی کرد.

در این سه دهه علاوه بر مشکلات به ارث رسیده از دوران قبل، از عوامل اصلی مانع در توسعه مدنظر انقلاب اسلامی در سه دهه نظام جمهوری اسلامی ایران همزیستی سیاسی میان نخبگان سیاسی

- ۱- فشارهای اقتصادی ناشی از بازسازی جنگ باعث شد که روند توسعه ای به سمت توسعه اقتصادی و سازندگی پیش رود.
- ۲- سیاست خارجی اعتراضی
- ۳- عدم همزیستی سیاسی نخبگان

به نظر می رسد مشارکت عموم مردم در حوزه های سیاسی و اجتماعی رو به افزایش بوده اما در دوره های مختلف سیاسی همزیستی سیاسی، مفاهمه، شکیبایی، بین نخبگان عامل اصلی در عدم پیشبرد توسعه مد نظر جمهوری اسلامی ایران می تواند باشد اما این عوامل در دوره های مختلف تحت تاثیر راهبرد های متفاوت رهبران سیاسی و مدیران درجه اول و دوم مدام دستخوش تغییرات ضد توسعه ای می شد و آگاهی نامناسب از روابط بین الملل و جریان های قدرت از جمله عوامل اصلی در امر توسعه دانسته که به صورت ساختارهای ذهنی که بیگانه هراسی، منفعت طلبی و کوتاه مدت دیدن جریان زندگی، عدم تساهل سیاسی و اجتماعی در عموم مردم انعکاس پیدا می کند و باعث عدم همراهی مردم در تغییرات توسعه ای و واکنش منفی به تغییرات توسعه ای می شود.

نتیجه گیری:

به نظر نگارنده و با توجه به پارادایم های ذکر شده و مفروضات اصلی آنها عوامل فرهنگی و ساختارهای ذهنی مانع در دوران معاصر در عدم توسعه ایران می توان در به این شکل دسته بندی کرد.

مانع معرفتی ذهنی در چارچوب انگاره تعریف اجتماعی و واقعیت اجتماعی	اثر آن بر توسعه	نظریه پرداز پیشینیان
خاص گرایی، عام گرایی	+ و -	پارسونز
انتساب، اکتساب	+ و -	پارسونز
انفعال گرایی، فعال گرایی	+ و -	پارسونز
عناصر خرد فرهنگ دهقانی	-	راجرز و موشی

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدی‌بشت و خرداوا ۱۳۹۳

نظریه پرداز پیشتیبیان	اثر آن بر توسعه	مانع معرفتی ذهنی در چارچوب انگاره تعریف اجتماعی و واقعیت اجتماعی
راجرز	+ و -	سنت گرایی
راجرز و مولیناس	-	مقاومت در برابر نوگرایی
راجرز	-	عدم اعتماد متقابل
راجرز و اینگلهارت	-	تقدیر گرایی
راجرز، بن فیلد، موشی	-	پایین بودن آرمان‌ها و آرزوها
راجرز	-	خانواده گرایی و قوم گرایی
راجرز، لرنر	-	وابستگی به دولت
لوپس	-	فقدان همدلی
لوپس، سازمان ملل، موشی	-	فرهنگ فقر
لوپس، گائوتری	-	عدم دسترسی به منابع و ناتوانی اقتصادی
لوپس، دال، عبیدالله خان، پرلمن	-	ترس
فاستر	-	بدگمانی
دال، کلندرمن	-	پپیچیدگی روش‌ها
دال، اینگلهارت، الغمنی	-	خیر محدود
اینگلهارت، سیلز	+ و -	موقعیت اقتصادی و اجتماعی
شفرد، گائوتری، موشی	-	عدم دانش و مهارت کافی در دانش‌ها و اسلوب‌های نوین علمی و فن‌آوری
اینگلهارت، موشی	-	هنجارهای اجتماعی محدود کننده
اینگلهارت	-	مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی کم
شفرد، گائوتری	-	عدم آمادگی روانی و نگرش مثبت به تحول
شفرد	-	عدم مسئولیت پذیری
کوئر	-	حل عقلایی و منطقی تعارض‌ها
راجرز و بوردیو	-	عدم شکل‌گیری سرمایه و اعتماد

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

مانع معرفتی ذهنی در چارچوب انگاره تعریف اجتماعی و واقعیت اجتماعی	اثر آن بر توسعه	نظریه پرداز پیشتیبیان
اجتماعی بین عموم مردم اعم از نخبگان و توده مردم		
عدم توزیع قدرت	-	اوکلی، مارسدن، سازمان ملل، رحمان
عدم شکل گیری فرهنگ گفتگو	-	یاردادو
موانع زبانی	-	برنشتاین، اینگلههارت، گائوتری
ساختار قدرت تمرکز گرا و نخبه گرا	-	گائوتری
عدم بهره گیری مناسب از سنت ها	-	شفرده، گائوتری، لنوار
عدم انعطاف، بردباری، تساهل	-	شفرده، گائوتری
دسترسی محدود به رسانه های گروهی	-	لرنر
بورکراسی حجیم	-	موشی، پرلمن
رفتار پدر سالارانه	-	عبیدالله خان، مسیرا
بیگانگی اجتماعی	-	مک کله لند
ناابراهیهای اجتماعی	-	کولین، گائوتری
اجتماعی شدن نامناسب	-	راتن، گائوتری، موشی
نگاه ایدئولوژیک	-	
نحوه مدیریت مدیران سطوح بالادستی، خرد و میان دستی	-	شفرده، گائوتری
عدم شکل گیری نهادهای موثر در توسعه	-	دارون عجم او غلو - جیمز ای راینسون

با توجه به مباحث مفهومی و نظری موانع فرهنگی و ساختارهای منبعث از آن به دلیل داشتن ابعاد مختلف از حیث سنجش مستلزم تحقیق و بررسی بیشتر می باشد، اما به لحاظ

قلمرو و بر مبنای تحقق امر توسعه آن را بیشتر بصورت کنش اجتماعی در دو سطح عینی و ذهنی باید مورد توجه قرار داد که سطح ذهنی آن دارای اولویت است و هر دو سطح دارای لایه‌های چند گانه ای می باشند که برای بررسی آن باید روش شناسی های کمی و کیفی متناسبی را به کار برد. با این حال عوامل ذکر شده در که در قالب ها دو پارادیم و نظریه پردازان آن آمده است و مهمترین موانع فرهنگی در توسعه ایران در ادوار مختلف می تواند باشد، که آموزش توسعه محور و اصلاح رویه های غلط در هر کدام از این حوزه ها گام بلندی در جهت توسعه متوازن، متناسب است.

منابع و مآخذ:

- دیاکیت، سیدیکی، توسعه مسئله فن سالاران نیست، ترجمه احمد محقق، مجموعه کتاب توسعه شماره ۳
- آرون، ریمون، ۱۳۷۲ مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی
- کوهن، تامس، ۱۳۸۱ ساختار انقلاب های علمی، ترجمه احمد آرام، انتشارات خوارزمی
- ازکیا، مصطفی؛ غفاری غلامرضا، جامعه شناسی توسعه، ۱۳۸۴ انتشارات کیهان
- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ۱۳۷۰، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان
- بابایی فرد، اسدالله، ۱۳۸۹، توسعه سیاسی و توسعه اجتماعی در ایران، جلد اول، دانشگاه کاشان
- کتابی، محمود؛ گنجی، محمد؛ احمدی، یعقوب و معصومی، رضا، (۱۳۸۳). دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی - فرهنگی. مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی). جلد هفدهم. شماره ۲
- توسلی، غلامعباس، ۱۳۷۱، نظریه های جامعه شناسی معاصر، انتشارات سمت
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۳، روش های تحقیق در علوم اجتماعی جلد اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- کتبی، مرتضی، ۱۳۷۹ علوم اجتماعی ما و پژوهش میان رشته ای، سخن سمت
- ریتزر، جرج ۱۳۷۰، نظریه های جامعه شناسی معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی
- طاعت جواد، سریع القلم محمود، دژپسند فرهاد، ترکمانی دینی علی، ۱۳۹۲، نشر علم
- همیلتون، پیتر؛ تالکوت پارسونز، احمد تدین، تهران، هرمس، ۱۳۷۹
- کرایب، یان، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، تهران، آگه چاپ
- دوم ۱۳۸۱،